

بررسی کتاب ترانه‌های از جنوب

گردآورنده: صادق همایونی

ترانه درس‌زمین ما، تقدیر سرگردانی داشته و این سرگردانی خود، غنای هرچه بیشتر آن را باعث آمده است.

سرگردانی ترانه، این سرشارترین جلوه‌ی حیات روستائی ما، که باری از عاطفه‌ی زلال قرون را همه جا به همراه می‌برد، بی‌آنکه در تعریف زمان و مکان بگنجد، درس‌های خود رشته‌ای باریک به همراه داشت که فریادها و لطافت دشت‌ها را بهم می‌پیوست و حتی در بحران تفرقه‌های اجتماعی، آزادگان روستائی را بهم نزدیک و نزدیکتر می‌کرد.

بدینگونه تعریف ترانه، تنها بیان دردها و عشق‌های روستائی نیست، زیرا سفرش در سینه‌ها و بر لب‌های تفته‌ی هیزم‌شکنان و روستائیان آفتاب سوخته و باران‌دیده، گاه در اوج ناامیدی‌ها و شکست‌های مردم این سرزمین پیوند را پیام می‌داد و چهره‌ی زنجیری سخت را در آب و خاک گسترده‌ی ما تصویر می‌کرد. اینست که شیفتگان شناخت و سامان دادن این زیباترین شکل بیان عاطفی، نقش اجتماعی آنرا نباید به هیچ انگارند که می‌بینیم در تعریف‌ها و بررسی چندان به جنبه‌ای چنین پرآرزویی، غنای محسوس نیست و بیشتر، زمینه‌های لطیف و جرقه‌های عسیانی ترانه‌های محلی در نظر است که خود زیباترین و انسانی‌ترین محتوای ادبیات عامیانه است. شاید بهتر بود از زمینه‌های عاشقانه سوز و گداز بیابانی، عرفان بی‌تکلف و گل‌ها و جلوه‌های درد ورنج ترانه‌ها آغاز می‌کردم که نمود بیشتری در آنها دارد و صریح‌ترین شکل بروز حالات عاطفی است در مایه‌های از بیان بی‌پیرایه‌ی احساسی، اما چون سخن از جنبه و نقش اجتماعی رفت، با نقل چند ترانه، سخن را از این نقطه آغاز می‌کنیم:

صدای باد شلب در خانه پیچید
نگاهم در نگاه گرفته پیچید
دو دستم مانده سوی آسمان‌ها
که شاید وابسته زنجیر خورشید

* *

سفید مرغی بودم بر شاخ پسته
فلک سنگی زده بالم شکسته
فلک بالی بده پرواز گیرم
دم دروازه شیراز میرم

سرکوه بلند پنج پنجه شیر
خبر آمد که یارم خورده شمشیر
طبق را پر کنید از دانه نار
که فردا میروم بردیدن یار

* *

بیا تا ما لبم همراه باشیم
چو کفتر دردهان چاه باشیم
اگر کفتر ننالد ما بنالیم
ز درد همدگر آگاه باشیم

* *

بیا تا دوستی از سر بگیریم
برادروار دورهم نشینیم
زمانه بی وفا و عمر کوتاه
مبادا دور از یکدیگر بمیریم

(ترانه‌ی اول از سراینده‌ای بنام فغان، ترانه‌های دوم و سوم به ترتیب از صفحات ۱۳۳ و ۱۴۹ کتاب ترانه‌هایی از جنوب و ترانه‌های چهارم و پنجم از صفحه ۱۰۵ همین کتاب نقل شد). در ترانه نخست گوینده دستها را به امید باز شدن زنجیر خورشید به آسمان بلند کرده که چیزی جز طلب رهایی و آزادی نیست و بی‌شک گویای اوضاعی خفقان‌آور در زمان سراینده است. در ترانه دوم بال پرواز را شکسته می‌بینیم، سراینده بیابانی و روستائی پاکدل می‌بیند که نیروی تحرك و بال پرواز در فضای آزاد را لابد به دلایل اجتماعی از دست داده است، اما همچنان بر امید از مبدای که بدان اعتقاد دارد طلب بال میکند تا پرواز کند تا خود را به مقصودی که مطلوب است رساند. او از فلك آزادی می‌طلبد و اینگونه تقاضا و استغاثه رسم آن روزگاران بوده است.

و اما در ترانه‌های چهارم و پنجم سراینده تشکل را پیام می‌دهد و همدردی اجتماعی را، در این هر دو ترانه گونه‌ای نفاق و یا دست کم دوری و تفرقه اجتماعی محسوس است که گزندهای تاریخی و اجتماعی زمانی دراز مردم این سرزمین را بدان گرفتار کرده بود. و می‌بینیم که چگونه مرد آفتاب سوخته‌ی نشتستان به حقیقت اتفاق و همراهی پی برده و با بیان خاص شرقی خود (زمانه بی وفا و عمر کوتاه) از سر گرفتن دوستی را ندا می‌دهد و همراهی را می‌طلبد.

در ترانه‌های بی‌شماری که در هر قطعه‌ی این سرزمین با تنهائی روستائیان و صحرائشینان و گیله مردان اسی و الفتی دیرینه دارد، نمونه‌هایی از این دست فراوان است و این گذشته از جنبه ادبیات عامیانه، تاریخ آشکاری است از روزگار آشفته‌گی‌های اجتماعی و سلطه‌ی بیگانگان بی آنکه تاریخ‌نویسی دست غرض‌آلودش را به چهره‌ی حقیقت کشانده باشد.

البته ترانه‌هایی که دعوت به اتفاق و تشکل می‌کند، کمتر از ترانه‌هایی است که گویای نوعی از وای اجتماعی و بیان سوز و شکایت است.

نابسامانی‌های اجتماعی، حکومت ملاقت‌فرسا و طولانی بیگانگان و وطنین فرمان حکام مستبد، اغلب چنان شکننده بود و دوامی داشت که فریادهای حرکت را به ناله‌هایی عزلت‌گر بدل میکرد و شاعر - هر که بود - بیشتر آه می‌کشید و در خود می‌سوخت و یا حسرت‌گریز از زمان و مکان را در دل داشت که این ترانه با باطاهر - اگر از زاویه‌ای که منظور من است بدان بشگرید - گویای حالی این چنین است:

بشم و اشم از این عالم بدر شم
بشم از چین و ماچین دورتر شم
نویسم نامه‌ای از بهر دلدار
اگه دوری خوشه مو دورتر شم .

اینرا فراموش نکنیم که بیشک پراحترین ترانه سرای ایران را عوامل اجتماعی به انزوایی طولانی کشانده و بعد امان گونه‌ای عرفان و گریز از واقعیت موجود اجتماعی افکنده. تأثیر حکومت طولانی اعراب چنان فرسودگی و اترجاری در گروهی بوجود آورد که گونه‌ای درون گرایی را باعث شد و با عزت اجتماعی که میوه تلخش بود توجه به حالات و عوامل عرفانی اوج گرفت و بیشک دلسوخته‌ای چون باباطاهر از این گزند که در او به تجلی عاطفی کشید در امان نماند .

اگر نخواهیم مفاهیم دور از ذهن عرفانی برای این ترانه بترسیم ، نمونه‌ایست از نهایت یأس فلسفی و یأس اجتماعی :

دلی دارم چو مرغ پرشکسته
چو کشتی بر لب دریا نشسته
همه گویند طاهر تار بنواز
سدا چون می‌دهد تار گسته ؟

حمله عرب ، تهاجم مغول و بعد سنگینی بار ترکان ، بازمانده‌ای که تنها به خاطر چراگاه بهتر خاک این ملک را به توبره کشیدند و تا توانستند ترکنازی کردند و کشتند و بردند و حکومت کردند ، درون گرایی بیشتری را باعث شد و سوز و ناله دردناکتری را از وضع موجود برانگیخت و این خود اگر چه نامطلوب بود ، مایه‌ای بود برای ززمینهای بیابانی و بیابان رنج‌ها ، شکست‌ها ، یأس‌ها و سرگردانی‌ها که به ساده‌ترین شکل شعری ، یعنی ترانه بروزمی کرد و مدام بیشتر و غنی‌تر می‌شد . منتها چون قالب و وزن معینی داشت ، تنها گویای احساس نخستین بود و نه اندیشه‌ای و فلسفه‌ای چندان عمیق . از هر ممرع این ترانه‌ها در بدهری و یأس جلوه‌ای آشکار دارد :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(صفحه ۱۰۷) ترانه‌های جنوبی

خوشا امشب که مهمان شامیم
کیوتر بر لب بام شامیم
ترشروئی مکن با حرف مهمان
خدا داند که فردا شب کجائیم

اما ترانه‌هایی از این دست کمتر مانده و یا دست کم نسبت به ترانه‌های عاشقانه کمتر است ، زیرا هر چه زمان بیشتر می‌گذشت ترانه‌هایی که حال و هوای یأس داشت کمتر میشد ، زیرا ساده‌دلان روستائی و صحرائشینان درد کشیده ، رفته رفته به وضعی که نسل‌ها بدان گرفتار بودند عادت می‌کردند و سرگرم کار خود میشدند . با ذوق تریشان ، از عشق و دلدار سخن می‌گفت و لاجرم جفا و انتظار وصل و بی‌تابی . اما در عین حال ، هنوز مایه و زمینه آن شکوه و گلایه ، ترانه‌هایی از این گونه هم که رواج بیشتری یافته بود جلوه‌ای داشت . منتها در این زمینه ، شکوه از معشوق بود و گلایه از بی‌مهری‌های او و از این ترانه‌است که بیشتر برای ما مانده‌است که اگر کوشش بیشتر و وسیع‌تری در جمع‌آوری آنها درنگیرد ، به مرور زمان زیاد می‌رود و به سفری که از قرن‌ها از گوشه‌ای

به گوشه‌ای دیگر کرده پایان می‌دهد :

بیا دلبر بده يك آب خوردن
بیالینم بیا در وقت مردن
بیالینم بیا و شربت‌م ده
شوم ساکت بوقت جانسیردن

(صفحه ۱۰۷ ترانه‌های جنوب)

قبا آبی قبایت در بر من
خودت رفتی هوایت در سر من
تو که رفتی نگفتی چون کنم من
در این خانه کنم بر کس نظر من

(صفحه ۱۰۹ ترانه‌های جنوب)

بلند بالا دلم دیوانه تو
قرق کردی بیایم خانه تو
قرق کردی که در مسجد بخوایم
سرم در مسجد و دل خانه تو

(صفحه ۲۰۷ ترانه‌های جنوب)

* * *



وزن فهلویات که بعدها نام ترانه گرفت و امروزه تصنیف را هم به این نام می‌خوانند (که اگر لطمه‌ای نباشد به مفهوم ترانه لاجرم بی‌ربط است) اگرچه با بحر هزج مسدس منطبق است ، به دلیل ریشه‌هایی که با وجود فراموش شدن بسیاری از ترانه‌ها بیجا مانده ، به احتمال قوی پیش از آنکه پایه‌ی بحرهای عروضی بنیان گیرد و کتابی در این زمینه نوشته شود در ایران رواج داشته و روستائیان و صحرائنشینان ، حرف‌ها و درددل‌های پر شور خود را در این قالب بیان می‌داشته‌اند و به قولی ، بحر هزج را بر مبنای فهلویات موجود ساخته‌اند .

بهر حال ، چون بحث عروضی در پیش نداریم ، بگوئیم و بگذریم که وزن فهلویات ریشه در صحراهای ایران دارد و نه در قالب‌های قراردادی و بحرهای اهل عروض عرب . ترانه‌های روستایی که اغلب به يك شكل و با تغییر يك یا چند کلمه در نقاط مختلف ایران شنیده می‌شود (واژه‌های روست که می‌گویم مسافراست و سرگردان) بدلیل بی‌توجهی تا بدان حد گردآوری نشده ماند که شاید بسیاری فراموش شده باشد .

اما کوشش‌هایی که در سالهای اخیر به شکل پراکنده در گرفت ، نشان‌دهنده‌ی امیدی در جمع‌آوری این غنی‌ترین زمینه ادبیات عامیانه ایران بود که مهمترینش را کوهی کرمانی در کتاب هفتصد ترانه از خود بجا نهاد .

ترانه‌ها در سادگی خود و اینکه از هر گونه قید لفظی و معنوی و تکلف و صفت به دور است ، شور و حالی عجیب دارد و اصولاً آهنگهای پرسوز محلی بود که در صحراها طنین انداخت و این بیان پرارزش را در فلکلر ایران بوجود آورد .

امروز نیز با همین نواهای پر جذبه‌ی محلی است که ترانه‌های زیبا را از دهان روستائیان و چادر نشینان ایران و بویژه جنوب می‌شنویم . اینست که گردآوری آن ، جز حال و حوصله ، شور

و جذب می‌طلبید و آنکس که در این راه عزیز گام برمی‌دارد، باید شوری و عطشی داشته باشد.

«بیاد ندارم چه زمانی و چگونه با ترانه‌های محلی آشنا شدم و اولین زمزمه دلنشین آن، چنان دل و جانم را به بازی گرفت - بازی جانسوزی که واقعیت داشت و سرسری نبود - ولی سالهاست که دل و احساس من با این نواها و نغمه‌ها آشناست و گاه و بیگاه در زیر ویم هیجان‌انگیز و ابهام‌آمیز آنها همه چیز را از یاد می‌برم.»

(مقدمه کتاب)

صادق همایونی، با چنین جذب و حالی است که به سراغ روستائیان شیراز و جهرم رفته و ترانه‌های زلال و سرشار از جوهر حیات این خطه را گردآوری کرده است. و این که تلاشی است فوری برای فولکلور در حال نابودی ما، با چنان دقتی شکل گرفته که برستی ماندنی است.

ترانه‌های جنوب اغلب به دو ترتیب قافیه‌ای است و در همان وزن خاص فهلویات: «دوبیتی» و «دوبیتی مثنوی».

مردم این خطه، چنان از شور و زندگی سرشارند و روستائیان و کوه‌نشینان آنگونه سرمست از جلوه‌ی حیات‌اند، که احساس را حتی در قید سه کلمه قافیه ساز باشد در بند نمی‌گذارند و همان چهار بیت را به شکل مثنوی از اینان می‌بینیم و حتی گاه، قافیه‌ای هم، به طریقی که باید، محسوس نیست و این خود گویای شکلی صادقانه از تعالی احساس است.

در یک سوی کتاب که ۳۰۱ صفحه است، دوبیتی‌ها، چندبیتی‌ها و واسونک‌های شیرازی به اصل محلی آمده و در سوی دیگر ترجمه‌اش - و چون گویش خطه‌ی فارس - جز نکته‌هایی در لهجه - عین به فارسی متداول برگردانده می‌شود، در ترجمه دوبیتی‌ها کمتر سکنه‌ای به چشم می‌خورد و وزن کاملاً حفظ شده است.

ترانه‌هایی که در این کتاب گردآوری شده است، اغلب برای مردم ولایات دیگر آشناست، زیرا آنها هم همان ترانه را با تغییری اندک دارند که به لهجه خود می‌خوانند. مثل ترانه‌ی:

خداوندا دلم یک جانی بند است
همانجائی که دیوارش بلند است
همانجائی که دلخواهم سنوبر
همانجائی که آن بالا بلند است

که به نمونه درمازندران و تهران در مصرع شوم بجای «دیوار» ایوان می‌گذارند: «همانجائی که ایوانش بلند است» و می‌بینیم کلماتی که همچون «ایوان» و «دیوار» در نقاط مختلف بجای هم می‌نشینند، بدلیل آنکه اصل و مفهوم ترانه یکی است، و زنی مشابه دارند و سکنه‌ای در وزن ترانه ایجاد نمی‌کنند. البته در متن اصلی شیرازی بجای «دیوار» «دیوال» آمده که باز هم در وزن تغییری بوجود نمی‌آورد، زیرا اصل همان «دیوار» است که به لهجه‌ی محلی در آمده است.

ترانه‌ها با دقتی محققانه و با رعایت اصول گردآوری آثار فولکلوریک (از قول آدم‌های مختلف) با ذکر همه مشخصات گوینده ضبط شده و در متنی که با لهجه‌ی جنوب آمده، زیر و زبر با دقت فراوانی رعایت شده تا در خواندن اشکالی بوجود نیاید. در پایان کتاب نیز لغات و اصطلاحاتی که ممکن است برای خواننده نا آشنا باشد، با تلفظ و معنی جمع‌آوری شده است.

کوشش صادق همایونی در گردآوری ترانه‌های جنوب پراچ است، اما هنگامی کوششهایی از این دست بیشتر بارور می‌شود که همه‌ی آنان که شوری و شوقی در این راه دارند، دست بکار شوند و فولکلور خطه‌ی خود را جاودانگی بخشند، زیرا اگر به مرور همه آثار فولکلوریک و بویژه ترانه‌ها در مجموعه‌هایی گرد آید، نه تنها برغزای ادبیات مدون، خواهد افزود، بلکه نکات بسیاری را در زمینه تاریخ و اوضاع اجتماعی دوران‌های مختلف ایران روشن خواهد کرد.

